

# پویایی‌های هویتی و مصرف‌های هویت‌ساز؛

## مطالعه‌ای در محله گلستان شهر سبزوار

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۶، شماره یک: ۲۴۷-۲۲۱

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

ابراهیم فیاض<sup>۱</sup>

دانشیار گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

احمد نادری<sup>۲</sup>

استادیار گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

موسی الرضا غربی<sup>۳</sup>

دانشجوی دکتری انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

بندیرش، ۹۸/۶/۵

دریافت ۹۷/۱۲/۲۵

### چکیده

محله گلستان به عنوان یکی از محله‌های واقع شده در مرکز شهر سبزوار دارای مشکلات متعدد در حوزه مدیریت شهری است. با وجود اینکه مسئولین شهر بر مسائل و مشکلات محله آگاهی دارند، شوربختانه در عمل اقدام قابل توجهی در مسیر حل این موارد مشاهده نمی‌شود. تداوم مشکلات این محله و عدم رسیدگی جدی به آن موجب شده است رسانه‌های محلی شهر از آن به مثابه یک گره کور شهری یاد کنند. به نظر می‌رسد، بخش قابل توجهی از این مسئله ناشی از عدم شناخت صحیح از این محله و مشکلات آن ناشی باشد. عموماً شناخت‌ها و مسئله‌یابی‌ها حول این محله، کالبد محور و فنی است. این در حالی است که به نظر می‌رسد، مشکل اساسی محله گلستان که حتی می‌توان گفت مشکلات کالبدی و فنی محله نیز ریشه در آن دارد، اجتماعی است. لذا مطالعه حاضر تلاش دارد، پرتوی اجتماعی و فرهنگی از این محله ارائه نماید. در این مسیر، پژوهش پیش‌رو خود را دلمشغول بررسی و توضیح هویت اجتماعی اهالی و پیوند آن با حوزه زندگی روزمره و مصرف کرده‌است. به عبارتی دیگر پژوهش حاضر، بدنبال آن است که نقش مصرف‌جویان یک محله غربت‌نشین در سبزوار را که به نوعی با چالش‌های هویتی روبرو است، در جهت مدیریت این چالش‌ها روشن سازد. این پژوهش بخشی از یک پروژه کلان‌تر با استفاده از روش مردم‌نگاری روایتی است. رویکردهای نظری جدید در باب

۱ پست الکترونیکی: efayaz@ut.ac.ir

۲ پست الکترونیکی: anaderi@ut.ac.ir

۳ پست الکترونیکی: mosarezagharbi@ut.ac.ir

هویت و مصرف نقش بصیرت‌بخشی نظری پژوهش را بازی کرده‌اند. براساس نتایج این مقاله می‌توان پیوند هویت اجتماعی و مصرف در کوی گلستان سبزوار را پیوندی همگرایانه تلقی کرد. در توضیح بیشتر باید گفت، آن دوران که منطق حاکم بر رویه‌های هویت‌یابی محله، رویه‌های پیشامدرن است، مصرف کمتر حائز کارکردها و دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی بوده و بیشتر معطوف به درون و نیازهای مادی اهالی بوده است. اما با حاکمیت رویه‌های مدرن هویت‌یابی در محله، مصرف هرچه بیشتر در خدمت مقاصد این رویکرد قرار گرفته است. در واقع، مصرف جنبه فرهنگی تری به خود می‌گیرد. در اینجا مصرف صرفاً تأمین‌کننده نیازهای مادی نیست بلکه بستری برای گریز از هویت‌های تعین یافته و حرکت به سوی هویت‌های دلخواه و مطلوب است.

**واژگان کلیدی:** مصرف، هویت، بازتعریف هویت، غربت‌ها، محله گلستان سبزوار، جوانان.

### مقدمه و طرح مسئله

یکی از مهم‌ترین مظاهر مدرنیته گسترش شهر مدرن و افزونی جمعیت شهرنشین جامعه به جمعیت روستایی آن است. این گسترش، پیچیدگی بیشتر شهر و مسائل آن را به دنبال داشته است. این پیچیدگی ایجاب می‌کند، شهر و مسائل آن از دیدگاهی چندبُعدی در نظر گرفته شوند. چه بسا اندیشه‌ها و برداشت‌های تک‌بُعدی در حوزه نظر و عمل همراه با پیامدهای پرهزینه و در مواردی موجب نتایجی مصیبت‌بار برای شهر باشد. یکی از نقدهایی که به برنامه‌های مدیریت شهری وارد است، نگاه صرفاً کالبدی و فنی به شهر و مسائل آن است. در این الگوی مدیریتی، به تنوع فرهنگی و اجتماعی شهر توجه چندانی نمی‌شود و متخصصان برنامه‌های تجویزی و از بالا به پایین خود را در دفاتر نهادهای مدیریت شهری اتخاذ کرده، در سطح شهر اجرا می‌کنند. چنین نگاهی، شهر را به‌مثابه یک کالبد فیزیکی تقلیل می‌دهد، درحالی‌که شهر یک پدیده پویا و زنده و دارای ابعاد گوناگون است چراکه مصرف‌کننده شهر انسان است و انسان نیز نیازهایی در ابعاد گوناگون دارد. انسان علاوه بر سرپناه، به معنا، به تاریخ، به هویت و غیره احتیاج دارد. به نظر می‌رسد در نظر گرفتن صرفاً بُعدی از نیازهای انسان در برنامه‌ریزی‌های شهری موجب عدم پذیرش آن برنامه‌ها از سوی مردم و در نتیجه شکست آن و تحمیل هزینه‌های مادی و غیرمادی به جامعه می‌شود؛ بنابراین در هرگونه برنامه‌ریزی شهری علاوه بر ابعاد کالبدی و فیزیکی باید به ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن نیز توجه کرد.

اهمیت توجه به ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی به‌ویژه در محلات و مناطقی از شهر که دارای ساخت اجتماعی و فرهنگی خاصی مانند محله‌های قومیتی هستند، برجسته‌تر به نظر می‌رسد. در چنین محلات و بافت‌هایی تلاش برای شناخت و تبیین مسائل و مشکلات آن از خلال مطالعات اجتماعی و فرهنگی و با ارجاع به مفاهیمی از این دست می‌تواند تصویر کامل و روشنی‌تر به دست دهد. از مهم‌ترین این حوزه‌ها و مفاهیم می‌توان به مفهوم هویت و پیوند آن با زندگی روزمره و مصرف اشاره داشت.

انسان‌شناسی به عنوان رشته‌ای که هدفش فهم انسان و جایگاه آن در نظم اموری که طبیعی به نظر می‌رسد در بخش عمده‌ای از رسالتش دلمشغول بررسی امور بدیهی و پیش پا افتاده است (یانگ و پلتو، ۲۰۱۱). از این رو انسان‌شناسی را می‌توان از جمله رشته‌هایی در مجموعه علوم اجتماعی دانست که از قابلیت تاریخی در بررسی و فهم زندگی روزمره در معنا عام آن برخوردار است. با این حال چنانکه لوفور و لیچ (۱۹۸۹) نیز خاطر نشان می‌کنند، منطق امر روزمره در دنیای پیشامدرن و مدرن متفاوت است. در دوران پیشامدرن امور، معماری و اشیا براساس نوعی ارجاع به معانی اخلاقی، اجتماعی و نمادین ساخته و پرداخته می‌شوند اما معانی و ارجاع آن در امور در دوران مدرن از بین رفته‌اند. در دوران مدرن مدل‌ها و مدها مختلفی در این نظام بوجود می‌آید و با نظام‌ها و مدل‌های بدیل جایگزین می‌شود؛ اما این‌ها تنها تنوع در مدل‌های صوری هستند و اصل محتوا همان شکل دادن و مصرفی کردن زندگی و جامعه است. با این وجود مصرف به واقعیتی چندبعدی مبدل شده‌است که در کنار ابعاد و الزامات اقتصادی، معانی فرهنگی و الزامات اجتماعی بسیاری با خود دارد (فاضلی، ۱۳۸۲: ۶). به عبارتی دیگر مصرف، امروزه به یکی از اساسی‌ترین مفاهیم برای فهم جامعه مدرن تبدیل گشته‌است؛ به گونه‌های که اندیشمندان از زوایای مختلف به تجزیه و تحلیل آن پرداخته‌اند. هرچند در تصورات اولیه از مفهوم مصرف بیش از همه، توجه به سوی کارکرد عملی آن در رفع نیازها و به نوعی تحلیل اقتصادی از فرهنگ معطوف بود اما متفکرین در قرن بیستم بیش از همه به سویه‌های فرهنگی مصرف تأکید داشته، مصرف فرهنگی را مهم‌ترین مولفه جامعه جدید قلمداد کرده‌اند (کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۱). در واقع، مصرف فرهنگی مواد لازم را برای تولید تخیلات و رویاهای انسان فراهم کرده، نشان‌دهنده تفاوت‌ها و تمایزات اجتماعی است.

این مقاله به بررسی مصرف فرهنگی و دلالت‌های آن در میان جوانان محله گلستان شهر سبزوار می‌پردازد. این محله امروز در مرکز شهر قرار داشته و از گذشته تا امروز بافت فرهنگی و قومیتی خاصی دارد. بافت غالب جمعیتی این محله را گروهی از قومیت غربت تشکیل می‌دهند. اهالی این محله به علت آداب اجتماعی و مشاغل خاص از گذشته تا امروز به‌عنوان قشری تمایز یافته در شهر سبزوار شناخته می‌شوند. این تمایز یافتگی هویت منحصر به فردی را برای آن‌ها موجب شده است. در واقع می‌توان گفت این تمایز یافتگی در حدی است که اهالی محله مورد بحث در نزد مردم سبزوار به‌عنوان یک دیگری تلقی می‌شوند. این دیگری به علت فاصله و تفاوت فرهنگی که با سایر ساکنین شهر سبزوار داشته است همواره از سوی ساکنین شهر نادیده قلمداد شده است. ساکنین غیر غربت شهر ایشان را عموماً تحت عنوان قُروشمار<sup>۱</sup> (محمدی، ۱۳۸۱) می‌شناسند. چنانکه برخی منابع محلی بیان می‌دارند، این واژه تغییر شکل یافته<sup>۲</sup> واژه غیرشمار بوده؛ چرا که ایشان در گذشته در جمعیت شهر به حساب نمی‌آمده‌اند.<sup>۳</sup> این غُروشماربودگی از گذشته‌های دور یک داغ ننگ<sup>۴</sup> و برجسی نامطلوب قلمداد می‌شده، اقدام و عمل اهالی این محله را در شهر محدود کرده است. این محدودیت عملاً مانع از پیوستن این جماعت به عنوان گروهی تأثیرگذار در سیستم اجتماعی شهر شده است. این موضوع خود عامل تثبیت جایگاه‌ای حاشیه‌ای برای ایشان در سیستم اجتماعی شهر بوده است. با این حال در دهه‌های اخیر به نظر می‌رسد، اهالی این محله تلاش‌هایی را در جهت حضور فعال‌تر و جدی‌تر در جامعه شروع کرده‌اند. خروجی چنین تلاش‌هایی حرکت در مسیر نوعی باز تعریف هویتی از این محله و این قوم است. این تلاش‌ها در حوزه‌های مختلف دنبال می‌شود که یکی از مهم‌ترین آنها که عمدتاً بوسیله جوانان محله پیگیری می‌شود، روی آوردن به مصرف در عرصه زندگی روزمره است. این مقاله با تمرکز و تأکید بر مصرف جوانان بدنبال نشان دادن بخشی از استراتژی‌های محله در مسیر بازنگری و بازتعریف هویتی خویش است.

۱ این واژه در فرهنگ عمید به صورت غُروشمار ضبط شده است (عمید، ۸۸۴: ۱۳۶۳).

۲ بنا به بررسی‌های پژوهش ما، این نظر قابل نقد بوده و برای اثبات آن نیاز به استدلال قوی‌تر و شواهد عینی‌تر احساس می‌شود. به نظر می‌رسد، اطلاق این واژه به غربت‌ها بیش از اینکه اشاره به حساب نیامدن ایشان در جمعیت شهر باشد، اشاره به نوعی خوی و خصیصه رفتاری خاص ایشان از نظر سایر ساکنین شهر باشد.

## ملاحظات نظری

هویت را می‌توان از جمله مفاهیم کلیدی و اساسی در علوم اجتماعی دانست. این اهمیت موجب شده است، اقبال قابل ملاحظه‌ای از سوی انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان به این مفهوم مشاهده شود. این اقبال خود طیف گسترده‌ای از نظریه‌پردازی در باب این مفهوم را رقم زده است. این گستره وسیع نظریه‌پردازی موجب شکل‌گیری نوعی ابهام و پیچیدگی خاصی حول این مفهوم شده است (هزارجریبی و لهراسبی، ۱۳۹۰: ۵-۴). برای کاهش این پیچیدگی‌ها در درک مفهوم هویت می‌توان گستره مفهومی و نظری این مفهوم در علوم اجتماعی را براساس رویکردهای پارادایمی از یک‌دیگر تمیز داد. با تأثی از ریتزر (۱۳۸۶) در دسته‌بندی نظریه‌های جامعه‌شناسی می‌توان نظریه‌پردازی‌ها حول مفهوم هویت را ذیل سه پارادایم واقعیت اجتماعی، تعریف اجتماعی و تلفیقی دسته‌بندی کرده، براساس این تمایزات پارادایمی تعاریف از مفهوم هویت را درک کرد. قرائت‌های انسان‌شناختی از هویت در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم با آثار مرتبط به مکتب منچستر و تحت تأثیر سنت‌های جامعه‌شناختی آمریکایی کنش متقابل نمادین و برساخت‌گرایی وارد قاموس انسان‌شناختی شد (میتچل، ۲۰۱۰: ۳۶۸). گرچه پیش از این نیز می‌توان رگه‌های از آن را در سنت‌های نظری پیشین نظیر مکتب انسان‌شناختی فرهنگ و شخصیت یافت. از میان نظریه‌پردازی‌های انسان‌شناختی حول مفهوم هویت در اینجا ما به طور مختصر به دو انسان‌شناس بنام فردریک بارث و آنتونی کوهن اشاره می‌کنیم.

بارث (۲۰۰۰: ۱۷-۱۹) با ارجاع به مطالعات میدانی‌اش در گینه‌نو و ایران به تحلیل فرهنگی مرز می‌پردازد و نشان می‌دهد اجتماعات برای جدا ساختن خود از دیگران از مرزها استفاده می‌کنند. گرچه این مرزها لزوماً مطلق و عینی نیستند. او مرز را سازه مفهومی ویژه‌ای می‌داند که مردم با آن جهان‌شان را نشان‌گذاری می‌کنند. جنکینز (۱۳۸۸) هویت در نظر بارث را پدیده‌ای فرآیندپذیر یا عملی می‌داند. در واقع مقصود به کارگیری هویت در عمل است و نه تفکر و تعمق درباره آن. همه هویت‌های اجتماعی بخشی از سپهر بزرگ‌تر تجربه هستند که یکی از وجوه مهم آن جهان مادی علل و معلول‌ها است. هویت‌های جمعی در جریان بده بستان و تعامل به وجود می‌آیند و دستکم به طور بالقوه هم که باشد، انعطاف‌پذیر، منوط به موقعیت و قابل چون و چرا کردن هستند. کوهن (۲۰۰۰) در کتابی با عنوان «هویت‌های معنادار: دیدگاه‌های

انسان‌شناختی بر مرزها و ارزش‌های رقیب» به طرح پرسش‌هایی درباره مرز و هویت با ارجاع به مطالعات موردی مردم‌نگارانه از استرالیا و بومیان شبه قاره هند تا اروپا و آمریکا می‌پردازد. آنتونی کوهن با توجه به تحولات دنیای مدرن و از بین رفتن مرزهای مکانی و فیزیکی از نمادین شدن مرزهای اجتماعات انسانی بحث می‌کند. آنتونی کوهن تلاش می‌کند، درک کند مردم چگونه معنایی از تعلق خودشان و دیگران به محل یا موقعیتی خاص و پیوند میان خودشان و دیگران را می‌سازند و این همان چیزی است که او با واژه جماعت آن را مراد می‌کند. بنا به عقیده کوهن، عضویت در اجتماع و جماعت منوط به ساختن نمادین و معنای نقاب‌ی از شباهت است که همگان می‌توانند زیر سایه آن پناه گیرند. از این رو شباهت حاضر عضویت در جماعت خیالی است و با این حال او خاطر نشان می‌کند این هویت نمادین چون در زندگی مردم حضور موثری دارد، نمی‌توان آن را نادیده نگاشت. جماعت و هویت آن به گونه‌است که اعضایش آن را تجربه می‌کنند. در واقع این نشان می‌دهد جماعت و هویت آن بخشی از ساختار اجتماعی و یا به فعلیت درآوردن رفتار اجتماعی نیست، بلکه جز ذاتی اندیشیدن درباره آن است. صرفاً با در نظر گرفتن چنین معنایی است که می‌توان از جماعت همچون سازه‌ای نمادین و نه ساختاری سخن به میان آورد (جنکینز، ۱۳۸۸). در جمع‌بندی نهایی بر اساس نظریات متأخر هویت می‌توان گفت، هویت را باید به‌مثابه مفهومی نرم در نظر گرفت که بر اساس مذاکره در بافت جامعه شکل یافته، بر ساخت شده، مورد بازبینی و جرح و تعدیل قرار می‌گیرد. در این رویکرد، هویت مفهومی ایستا نیست بلکه مفهومی سیال و پویا است. چنین رویکردی فضا را برای ظهور و بروز خلاقیت انسان در مسیر ساختن جهان اجتماعی پیرامون خود می‌گشاید. مصرف به مثابه یکی از بسترهای مهم جامعه امروزی در مسیر مهیا نمودن خلاقیت‌های انسانی در جهت جرح و تعدیل‌های هویتی مطرح است. امروز مصرف به واقعیتی چندبعدی تبدیل شده که در کنار ابعاد و الزامات اقتصادی، واجد معانی و دلالت‌های اجتماعی قابل ملاحظه‌ای است.

امروزه چرخش زاویه تحلیل‌های اجتماعی از فعالیت‌های تولید به فعالیت‌های مصرفی، به معنی تعویض فرض بنیادی مربوط به شالوده تفاوت‌های اجتماعی و هویت اجتماعی است. این تغییر رویکرد را می‌توان از سه جهت یا در سه متن و زمینه، مورد بحث قرار داد؛ اول، رابطه کار و فراغت، دوم پیدایش طبقات متوسط و سوم رشد و گسترش فرهنگ مصرف و مصرف‌گرایی (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱: ۱۱). از سویی هویت‌های جدید در جوامع مدرن

مبتنی بر دو رویکرد می‌باشند: در رویکرد اول و قدیمی‌تر، فعالیت مولد و جایگاه فرد در نظام تولید، شالوده هویت اجتماعی اوست و در رویکرد دوم و جدیدتر، رفتارهای مصرفی فرد مبنای شکل‌گیری هویت اجتماعی او محسوب می‌شوند (همان: ۵). در عرصه مطالعات فرهنگی از سه نوع مصرف سخن به میان آمده است که به نوعی همین گذار از رویکردهای اقتصادی به رویکردهای فرهنگی را نشان می‌دهد. در ادامه به هریک از این سه نوع مصرف به صورت مختصر اشاره می‌شود.

مصرف انفعالی؛ در این تلقی از مصرف، از نوعی بیگانگی در فرآیند مصرف سخن به میان می‌آید. در این نوع از مصرف، به مصرف به مثابه نوعی اغوا و فریب نگریسته می‌شود. در واقع، سرمایه‌داری از طریق مصرف فرهنگی به بازتولید سلطه خود بر زندگی انسان می‌پردازد. می‌توان گفت در این طرز تلقی از فرهنگ جایی برای تنفس، صدا و مقاومت مصرف‌کننده باقی نمی‌ماند (کاظمی، ۱۳۸۸: ۴۲-۴۷). گروهی از نظریه‌ها مانند نظریه‌های مارکسیستی و مکتب فرانکفورت در این دسته قرار می‌گیرند. مصرف ارتباطی؛ در اینجا مصرف فرهنگی به مثابه نوعی ارتباط درک می‌گردد. در واقع، مصرف پیوندی وثیق با ارتباط و خلق معنا دارد. در واقع آنچه در این فهم از مصرف مدنظر نظر است، بر ظرفیت معنا سازی مصرف و طرح آن به عنوان نوعی زبان متمرکز است. در این راستا بورديو مصرف را به مثابه نوعی خلق معنا در جهت نشان دادن تمایزات اجتماعی در نظر می‌گیرد. او مصرف فرهنگی را بستری می‌داند که به قشرهای مختلف فرصت تمایز یابی و ادعا منزلت بالاتر را می‌بخشد (سیدمن، ۱۳۹۲: ۲۰۱). مصرف ابداعي؛ در این تلقی از مصرف، مصرف تولیدی است. در این برداشت، مصرف‌کننده، تولیدکننده است (کاظمی، ۱۳۸۸: ۵۲). چنانکه فیسک بیان می‌دارد، کالاها ناتمام تولید می‌شوند اما این مصرف‌کننده‌ها هستند که آن را تکمیل می‌کنند. از اینرو می‌توان گفت در این رویکرد، معنای مصرف و تولید تغییر کرده، در نفس رفتار مصرفی نوعی از مقاومت و تولید قابل درک است. از مهم‌ترین نظریه‌پردازانی که در این مقوله جای می‌گیرند می‌توان به دوسرتو و فیسک اشاره کرد. دوسرتو مصرف کنندگان را منفعل در نظر نمی‌گیرد بلکه او بدنال این است که نشان دهد، چگونه کاربران و مصرف کنندگان از قواعد مسلط طفره می‌روند. این عمل وقتی ممکن می‌شود که کردار زندگی روزمره به عنوان شیوه‌های عمل یا انجام چیزها درک شود (کاظمی، ۱۳۸۷).

زمانی عالمان علوم اجتماعی همه امور را براساس جلوه‌ای از ساختارهای اجتماعی و اقتصادی تحلیل می‌کردند؛ اما امروز این نگرش شکل گرفته است که چگونه افراد از عمل خود برای گریز از موقعیت‌های تعیین‌یافته و هویت‌های متصلب‌شده‌شان بهره می‌برند. ویلن (۱۳۸۳) از مصرف‌مظاهران و بورديو (۱۳۹۰) از تمایز طبقاتی بواسطه مصرف سخن به میان می‌آورند. بررسی سیاست مقاومت در برابر هویت‌سازی‌ها نشانگر استفاده خلاقانه افراد از مصرف برای خودشکوفایی است. این موضوع قابلیت درک وجوه سیاسی کردار فردی را در نمادین‌ترین شکل آن فراهم می‌آورد. این مقاومت‌ها لزوماً در برابر قدرت برتر سیاسی صورت نمی‌پذیرد بلکه می‌تواند خواسته‌ای اخلاقی و یا هویتی جدید را طلب کند که تحقق آن به چیزی بیش از تحت فشار نهادن ساختار سیاسی نیازمند است (فاضلی، ۱۳۸۲: ۱۰).

## میدان

این مطالعه در محله‌ای با بافت قومیتی خاص در سبزوار صورت می‌گیرد. محله گلستان سبزوار یکی از محله‌های بسیار قدیمی سبزوار است که در گذشته شامل چند محله شامل محله غربت‌ها، الداگی، پادریخت بوده و امروز به طور کلی تحت عنوان محله گلستان شناخته می‌شود (عباسی‌ثانی، ۱۳۹۶: ۷۷). در تقسیمات شهری سبزوار، محله گلستان در ناحیه سه از منطقه یک سبزوار قرار گرفته و خیابان‌های بی‌هق در شمال، اسرار در شرق، و مدرس در جنوب و عظاملک در غرب محدوده آن را مشخص می‌کند (نایب‌جی، ۱۳۹۳: ۱۹۸). بخش عمده‌ای از غربت‌های سبزوار از گذشته در این مکان حضور و سکونت دارند. با وجود آنکه آمار رسمی، دقیق و درستی از جمعیت غربت‌ها در سبزوار وجود ندارد، اما چنانکه اهالی بیان می‌دارند، جمعیت آن‌ها بین سه تا چهار هزار نفر است. زبان موسوم به زبان غربتی مهم‌ترین عامل تمایز میان غربت‌ها و غیر غربت‌ها است. با این وجود در میان خود غربت‌ها نیز طوایفی وجود دارد (اسفاری، ۱۳۹۴: ۱۴). غربت‌های سبزوار به طور کلی خود را به دو طایف اصلی غربت‌های خراط و غربت‌های کوه‌میش تقسیم می‌کنند. بخش اعظم غربت‌های سبزوار در محله گلستان زندگی می‌کنند. فعالیت‌های آن‌ها عمدتاً بر مشاغل مانند خراطی، آهنگری، صنایع دستی و لوازم موسیقی سنتی و کشاورزی سنتی متمرکز است. در قسمت غربی کوی گلستان افراد غیر غربت نیز حضور و سکونت دارند. با وجود آنکه بافت قومیتی خاص این محله عمدتاً در نیمه شرقی آن



قرار دارد، این محله بیشتر به‌عنوان محله غربت‌ها شناخته می‌شود. این محله از محلات قدیمی این شهر بوده و بواسطه حضور و سکونت جمعیت‌های غربت از گذشته تا امروز از سایر محلات شهر متمایز است. چنانکه گذشت، این محله از گذشته تا امروز عمدتاً در حوزه ارائه و تعمیر ادوات کشاورزی و دامپروری سنتی فعالیت می‌کند. تغییرات و نوسازی در حوزه کشاورزی و دامپروری منطقه موجب شکنندگی مشاغل اهالی این محله شده است. مردم این محله با وجود مشاغل شکننده که امروز در حال از رونق افتادن هستند، کمتر در حوزه‌های بزهکاری اجتماعی قابل دسته‌بندی هستند. مطالعات ما نشان می‌دهد، مردم این محله، تظاهرات مذهبی قابل توجه از خود در طول سال و در مناسبت‌های مختلف نشان می‌دهند که خود بخشی از استراتژیهای پویای هویتی آن را بازنمایی می‌کند. با توجه به اینکه این جامعه به نوعی درون‌گرا و بسته است، دسترسی به آن و انتخاب بهترین روش ملاحظات روش‌شناختی ویژه‌ای را می‌طلبد.

### ملاحظات روشی

در این قسمت به چند نکته روش‌شناختی مهم در جریان پژوهش حاضر اشاره می‌شود. پیش از پرداخت به توضیح روش پژوهش و شیوه‌های گردآوری و تحلیل داده‌ها و غیره بر خلاف رویه‌های متداول در نگارش مقالات در ایران این مقاله به بحث بازتابندگی می‌پردازد. بازتابندگی از مفاهیم محوری در تمامی پارادایم‌های غیراثباتی مانند پارادایم برساختی - تفسیری، انتقادی و پست مدرن است. این مفهوم در حوزه روش از اهمیت فراوانی برخوردار است (محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۰۸). این مفهوم به نقش پژوهشگر در جریان پژوهش اشاره دارد. این امر به نوعی تأکید بر محتوایی است که خود محقق پاره‌ای از آن به شمار می‌رود (محمدی، ۱۳۸۸: ۱۵۷؛ نفیسی، ۱۳۹۰: ۶۳). در این راستا، در ادامه تلاش بر آن است که تأثیر پژوهشگر میدانی در طرح پژوهش و اجرای آن مشخص شود. سرآغاز پژوهش پژوهشگر میدانی در محله غربت‌نشین گلستان سبزوار در یکی از کلاس‌های او در دوره دکتری انسان‌شناسی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران شکل گرفت. در آن کلاس، دانشجویان ملزم بودند، یکی از اقوام ایرانی را انتخاب کرده و در مورد آن به پژوهش نظری و عملی بپردازند. با توجه به اینکه پژوهشگر خود را مقید به پژوهش در حوزه خراسان کرده بود بدنبال انجام پژوهشی در آن حوزه فرهنگی بود اما استاد درس مورد نظر با تأکید بر اینکه پژوهش‌ها لزوماً باید در بافتی قومیتی صورت

پذیرد، موضوعات مطرح شده از پژوهشگر را رد کرده، پیشنهاد کرد در مورد غربت‌های سبزوار پژوهشی را آغاز نماید؛ اما چنانکه گذرا اشاره شد و در ادامه مبسوط‌تر به آن پرداخته می‌شود، در مورد این گروه قومی در سبزوار نوعی تفکر قالبی وجود دارد که ایشان را به مثابه یک دیگری متفاوت از ما که حدامکان باید از برخورد با ایشان اجتناب کرد، دسته‌بندی می‌کند. پژوهشگر نیز به عنوان یک عضو از جامعه سبزواری تحت تأثیر این تفکر قالبی به شدت از پیشنهاد استاد درس مورد نظر امتناع می‌ورزد. این کش و قوس تا دو جلسه میان پژوهشگر و استاد مورد نظر ادامه می‌یابد و در نهایت به علت اینکه موضوع مناسبی از سمت پژوهشگر پیشنهاد نمی‌شود، محکوم به انجام پژوهش در بافت گلستان می‌شود. این محکومیت در بدو امر این حس را در پژوهشگر بوجود آورد که به هر تقدیر باید نظر استاد تامین گردد و باید کاری در حد یک کار کلاسی توسط وی در این محله انجام شود و قضیه به خیر و نیکی تمام شود؛ اما پژوهشگر با قرار گرفتن در فرآیند انجام پژوهش در جست‌وجوهای اولیه هر بیشتر به اهمیت موضوع پی می‌برد. پیشروی بیشتر به سمت موضوع پژوهش اهمیت آن برای او بیش از پیش برجسته‌تر می‌نماید. سرانجام ورود به میدان و مشاهده مستقیم سطح محرومیت و آگاهی نسبی از داستان غم‌انگیز این محله رویکرد پژوهشگر به انجام پژوهش را به کلی دست‌خوش تغییر قرار می‌دهد؛ بنابراین پژوهش در محله گلستان برای پژوهشگر میدانی مقاله حاضر از انجام یک وظیفه کلاسی و آموزشی به رسالتی انسانی و اخلاقی تغییر ماهیت می‌دهد. از آن زمان تاکنون، مهم‌ترین پروژه علمی پژوهشگر کار در مورد این محله در ابعاد گوناگون آن است. نوشتار حاضر نیز نمودی از همین دغدغه است. خلاصه کلام آنکه انکار اولیه در پژوهش مبدل به اصرار ثانویه و کار کلاسی به مهم‌ترین رسالت علمی و اخلاقی تبدیل گشت. در فاز اول این پژوهش که در نوشتار حاضر بخشی از آن ارائه می‌شود، بخاطر همان نگاه قالبی موجود که در مورد زنانشان اتفاقاً شکل حادثری نیز دارد، موجب شد هیچ مشارکت‌کننده زنی در پژوهش حاضر حضور نداشته باشد. با این حال امید آن است که در مراحل بعدی پژوهش، گروه قابل توجه از زنان محله نیز در این پژوهش شرکت کرده مسائل و مشکلات ایشان با ژرفای بیشتری مورد کندوکاو قرار گیرد. چنانکه از این بازنگری و بازتابندگی بر می‌آید، پژوهش حاضر با رویکردی حمایت‌گرایانه<sup>۱</sup> به موضوع می‌پردازد.

چنانکه اشاره مختصری شد، این نوشتار حاصل یک پژوهش بزرگتری است که در محله گلستان سبزوار توسط پژوهشگر میدانی در حال انجام است. با توجه به اینکه فهم برداشت و تلقی اهالی از هویت خود و تغییرات آن مبتنی بر شنیدن تجربه اهالی از مواجهه با دیگری در یک توالی زمانی بوده است، روش‌شناسی این پژوهش مبتنی بر روش‌های روایتی است. مفهوم روایت از مفاهیم جدیدی است که در انسان‌شناسی از سلطه و اقتدار فرهنگ کاسته است. با پذیرش و اقبالی که از روش‌های پست‌مدرن مواجه هستند، گفتن قصه‌های شخصی به‌عنوان وسیله معتبری از تولید دانش تلقی می‌شوند (فریزر، ۲۰۰۴: ۱۸۰). داستان‌گویی<sup>۱</sup> فعالیت بااهمیتی است چراکه روایت‌ها مردم را در سامان دادن به تجربیاتشان در قالب ایپزودهای معنادار که الگوهای فرهنگی استدلال و بازنمایی از آن قابل فهم است، یاری می‌رساند (همان). در این نوع از پژوهش هدف آن است که فهم شود، چگونه مشارکت‌کنندگان طی مصاحبه با غرق شدن در تجربه‌شان نظمی را برای معنا بخشیدن به رویدادها و اعمال در زندگی‌شان ایجاد کنند (ریزمن، ۱۹۹۳: ۲). در واقع در این ژانر داستان‌های فردی به مثابه پنجره‌هایی به سوی جهان اجتماعی تلقی می‌شوند. آنچنان‌که پلامر می‌گوید داستان‌ها اسناد زندگی هستند. آنچه فرد از خودش می‌گوید، در واقع آن چیزی است که از جهان اجتماعی می‌گوید. یکی از چالش‌های که برخی روش‌شناسان مانند کرسول (۲۰۰۶) بر این روش وارد کرده‌اند، عدم در نظر گرفتن زمینه‌های اجتماعی در این روش است. در پاسخ به چنین نقدهایی یکی از پیشرفت‌های در روش‌های روایتی شکل‌گیری مردم‌نگاری روایتی<sup>۲</sup> است (گوبریم و هولشتاین، ۲۰۰۸). با این حال داده‌های و تحلیل‌های این نوشتار عمدتاً حاصل حضور میدانی و مشاهدات پژوهشگر میدانی در میدان پژوهش است. در واقع در این نوشتار بُعد مردم‌نگاری برای بُعد روایت برتری دارد.

### یافته‌ها

گسست و جدایی از جامعه مانند اکثر اجتماعات غربت، مهم‌ترین مولفه شکل‌دهنده به هویت اهالی کوی گلستان سبزوار از گذشته تا به امروز بوده است. به نظر می‌رسد، عامل اصلی این موضوع، تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی موجود و عدم وجود اراده و بستر لازم برای درک و پذیرش این تفاوت‌ها و تلاش برای تعامل سازنده از گذشته تا به امروز بوده است. با این حال

1 Storytelling

2 Narrative Ethnography

همراه با تحولات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه، استراتژی‌های هویت‌یابی گلستانی‌های سبزوار از گذشته تا امروز، در بستر اجتماعی شهر دچار تحول و تغییر شده است. به نظر می‌رسد، این تغییرات می‌تواند چشم‌انداز روشنی را در مسیر پیوست موثر اهالی به سیستم اجتماعی شهر ترسیم نماید. نوشتار حاضر ضمن مروری مختصر بر این تغییرات در استراتژی‌های هویت‌یابی کوی گلستان بدنبال نشان دادن نقش مصرف در مسیر این تغییرات است.

### غربت از قومیت تا محرومیت

غربت‌ها به عنوان یک گروه قومی و زبانی، به لحاظ نحوه زندگی و داشتن یک هویت فرهنگی خاص در هر جا و مکانی از آنها با نام‌های گوناگونی یاد می‌شود. آنان در هر سرزمینی با حفظ هویت فرهنگی خود و با ترکیبی از فرهنگ بومیان منطقه به حیات اجتماعی‌شان در طول تاریخ ادامه می‌دهند. پژوهشگران منشأ و مبدأ این گروه را که امروز تقریباً در تمام نقاط جهان پراکنده هستند، با توجه به شواهد مختلف بویژه شواهد زبانی به منطقه‌ای از هند مربوط می‌دانند (اوکلی، ۱۹۹۲: ۸؛ فانسکا، ۱۹۹۶: ۸۶)؛ چنانکه مطالعات نشان می‌دهد، جماعت‌های غربت در سراسر جهان به واسطه تاریخ، سنت‌ها، فرهنگ، زبان خاص خود از جمعیت‌های اطرافشان متمایز هستند. این تمایز خود مانعی بر سر راه ادغام<sup>۱</sup> و یکسانی<sup>۲</sup> این جماعت‌ها با جمعیت‌های اطرافشان است (بارانی، ۱۹۹۴: ۳۲۲). برای مثال امروز در اروپا بیش از هشت میلیون غربت زندگی می‌کنند که با وجود حضور طولانی مدتشان در این قاره کمترین ادغام با جامعه داشته بیشترین مصائب را تجربه می‌کنند (سنفکی، ۲۰۰۴: ۱۶۹). این عدم ادغام و یکسانی موجب شده است این گروه با عناوین مانند حاشیه‌ای<sup>۳</sup> یا انسان حاشیه‌ای<sup>۴</sup> در متون علمی مورد اشاره قرار گیرد (هادزی‌اودیک، ۲۰۱۲: ۳۲؛ ریچارسون، ۲۰۱۲). غربت‌ها با انواع گوناگون داغ ننگ شدن‌ها<sup>۵</sup>، برچسب خوردن<sup>۶</sup> و تفکرات غالبی<sup>۷</sup> جامعه بزرگتر روبرو هستند. برای مثال در ترکیه قبل از ۱۹۶۰ برچسب کبیدی<sup>۸</sup> در کارت‌های هویت غربت‌ها استفاده می‌شد که ایشان را به مثابه

1 Integration

2 Assimilation

3 Marginal

4 Marginal Man

5 Stigmatizations

6 labelling

7 Stereotyping

8 Kibdi

خارجی و اقلیت در نظر می‌گرفت، با وجود اینکه ایشان در آن زمان مدت طولانی‌ای بود که در این کشور زندگی می‌کردند (سیهن، ۲۰۰۳: ۲). گرچه مفهوم غربت به مثابه یک مقوله اجتماعی در بافت‌های مختلف مکانی و زمانی شکل می‌گیرد و صورتبندی‌های موجود در ارتباط با آن قابل تغییر است (اوزاتشدر، ۲۰۱۴؛ میال، ۲۰۰۳) با این حال، این مفهوم عموماً در طول تاریخ و در جوامع مختلف به مثابه نوعی برچسب طردکننده عمل کرده است. در واقع می‌توان گفت غربت‌بودگی بیش از آنکه به مثابه یک قومیت و گروه اجتماعی با مختصات خودش درک و تفسیر شود، به مثابه دیگری عجیب دسته‌بندی شده و این خود بستری را برای محرومیت این قوم فراهم آورده است.

### غربت‌های سبزوار؛ شرایط و چشم‌اندازها

سرنوشت اجتماعی غربت‌های سبزوار نیز متفاوت از سایر غربت‌های جهان نبوده است. سرگذشت اجتماعی این گروه با تجربیاتی تلخ از تبعیض، تحقیر و محرومیت عجین است. شهر سبزوار بعد از دهه چهل شمسی مانند بسیاری از شهرهای کشور پذیرای جمعیت‌های روستایی اطراف خود بود. این مهاجرین روستایی به‌سادگی توانستند وارد سیستم اجتماعی شهر شده در آن جذب و ادغام شوند در حالی که غربت‌ها که سالیان در این شهر ساکن بوده‌اند، به علت این داغ‌نگ هنوز نتوانسته‌اند به‌طور جدی و مؤثر وارد سیستم اجتماعی شهر شوند؛ بنابراین می‌توان گفت این داغ‌نگ اجتماعی «غروشمار بودن» موجب عدم جذب و ادغام این مردم در سیستم اجتماعی شهر بوده، شرایط طرد و تبعیض را برای ایشان منجر شده است. این برچسب‌خوری موجب تقویت هویت جمعی این مردم شده و ایشان با اتکا بر فرهنگ خود و پیوندهای قومی و خویشاوندی در محله‌ای از سبزوار و جدا از سایر ساکنین به ادامه حیات پرداخته‌اند. در واقع در پاسخ به ساختارهای طردکننده جامعه، مردم این محله به شکل‌دهی یک هویت جمعی قوی روی آورده‌اند. به نظر می‌رسد، مردم این محله به‌ویژه تا دهه‌های پیش‌ازین با توسل به همین هویت قومی و مرزگذاری میان ما خودی و آن‌های سبزواری<sup>۱</sup> با زندگی و مشکلات آن روبرو شده‌اند. این عدم پیوست به جامعه موجب شده است، محله غربت‌ها به یک محله گتویی تبدیل

۱ غربت‌های سبزوار و نیشابور، غیرغربت‌ها را تحت عنوان آجیک می‌شناسند این در حالی است که غربت‌های ساکن در محله شوش و دروازه غار تهران، برای اشاره به غیرغربت‌ها از واژه تائی استفاده می‌کنند (صفی‌خانی، موسوی و رجبلو، ۱۳۹۵: ۲).

شود (اجزا شکوهی، ۱۳۸۴). گتویی شدن این محله موجب شده است که این محله که امروز در مرکز شهر سبزوار واقع است، نتواند همگام با سایر محلات شهر از نظر کالبدی، دسترسی به امکانات شهری، اقتصادی و اجتماعی تغییر کند. در نتیجه با مشکلات بافت فرسوده مانند کوچه‌های باریک خانه‌های نامستحکم و آسیب‌پذیر، خانه‌های کوچک چندطبقه‌ای و مشکلات ناشی از عدم دسترسی به خدمات و امکانات شهری مانند فاضلاب و عدم رسیدگی به مسائل مربوط به فوات‌ها و غیره، مشکلات اقتصادی و معیشت شکننده و آسیب‌پذیر روبرو است. در این زمینه اکثر مشارکت‌کنندگان در پژوهش با پژوهشگر به گفت و گو پرداخته‌اند. برای مثال هوشنگ در این ارتباط چنین می‌گوید:

محله هم خرابه در کلاته سیفر<sup>۱</sup> مغازه‌ای برداشته‌ام که دلت وا میشه کوچه هاش رو نگاه میکنی. جعفرآباد<sup>۲</sup> رو نگاه کن دلت وا میشه تو کوچه‌ها راه بری. کوچه ما زمستان زن و مردمان درون آب است. این یعنی چه؟ این کوچه از ۵۰۰ سال تا الان همین طور است... به روستا ده پنجاه خانوار برو روستا ببین محله ما در وسط شهر رو ببین همه حرف در همین یک کلام است خاموش کن دیگه

این انگ اجتماعی و تبعات آن امروز با گسترش شهرنشینی مدرن، رشد حقوقی جامعه و تأکید بر برابری تمام شهروندان بیشتر از گذشته خود را نشان داده، آزاردهنده‌تر از پیش به نظر می‌رسد. مطالعات این پژوهش این آزاردهندگی را در کلام و لحن و اندیشه و عمل ساکنین محله نشان می‌دهد. در واقع امروز مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسئله کوی گلستان، جدا افتادگی اجتماعی و فرهنگی این محله از شهر است. به نظر می‌رسد، امروز داغ غربت بودن در محله گلستان سبزوار به‌مثابه درد اجتماعی وجود دارد. دردی که اهالی این محله با آن درگیر بوده و دارای تجربیات متعدد در ارتباط با آن در گذشته و حال زندگی خود هستند، مسئله‌ای که به‌نوعی آینده‌ایشان را نیز تحت تأثیر قرار داده است. این درد به قدری عمیق است که کمتر می‌توان در میان اهالی تعلق خاطری به محله که منجر به تمایل به ادامه سکونت در آن شود، مشاهده کرد. بنا به نظر اهالی ادامه زندگی در محله در شرایط فعلی منجر به تداوم و حتی حادث‌تر شدن فاصله اجتماعی و شرایط تبعیض‌آمیز می‌شود؛ بنابراین در این شرایط، محله به گورستانی برای آرزوها

۱ از روستاهای حومه شهر سبزوار

۲ از محلات جنوب شهر سبزوار

و امیال و استعداد‌های مردم آن مبدل می‌گردد. در این ارتباط، یکی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر چنین بیان می‌دارد:

حداقل آگه بچه‌هایمان چیزی ندارند دل‌مان خوش است که گلستان هستیم که در اصل گورستان است نه گلستان. من یک روز یک همایشی بود در دانشگاه حکیم خبرنگاران و خیلی از آقایون بودند گفتم به جای اینکه شما می‌گویید گلستان بگویید گورستان. گلستان به جایی می‌گویند که آباد باشد وقتی که جایی که آباد نباشد که گلستان نیست گورستان است..... مسئولین آگه دلشان برایمان می‌سوزد باید ما را تنک کنند اگر اینجا را طلا کنند ما در همین بن بست باشیم در همین بن بست می‌مانیم اما اگر از اینجا برویم اینجا گلستان واقعی است اگر ثروت دنیا را در اینجا جمع کنند بازم اسمش غر شمار خونس فقط مشکل با خرید خانه‌های ما و تنک کردن ما حل می‌شود.

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین عامل در کاهش چنین مسئله‌ای، کوشش در مسیر بازنگری و اصلاح و نوعی تطهیر کردن خود از انگ اجتماعی‌ای است که در آن درگیرند، است. اگر در گذشته داغ غربت بودن موجب شکل‌دهی به محله گلستان و هویت جمعی قوی غر شمار و غربتی بوده است. به نظر می‌رسد، امروز این رویکرد و این هویت توسط اهالی محل تردید است. این مردم امروز به نظر می‌رسد، هرچه بیشتر به دنبال بازنگری و بازتعریف هویت اجتماعی و جمعی خود بوده در حال برساخت صورت‌بندی جدیدی از هویت خود هستند. در واقع می‌توان گفت فرآیندها و رویه‌های این قومیت در گذشته که در اینجا می‌توان از آن تحت عنوان رویه‌های هویت‌یابی پیشامدرن یاد کرد، بر پذیرش، ایستایی، درون‌گرایی و شکل‌دهی به نوعی فرهنگ و هویت قومی قوی مبتنی بوده است؛ اما این رویه‌ها در دهه‌های اخیر با تردید و بازنگری مواجه شده، می‌توان از رویه‌های جدیدی که در اینجا با عنوان رویه‌های هویت‌یابی مدرن مطرح می‌شوند، سخن به میان آورد. رویه‌ها و فرآیندهای هویت‌یابی مدرن اهالی کوی گلستان را می‌توان عمدتاً مبتنی بر تردید، بازنگری، پویایی و تغییر دانست (قدرتی و غربی، ۲۰۱۹: ۱۰۷). چنانکه پیش از این نیز تأکید شد، در این جا مراد توصیف و تشریح کامل تغییرات رویه‌های هویتی اهالی گلستان نیست و صرفاً مراد اشاره خلاصه‌وار آن است. با این حال جهت روشن شدن بیشتر این تغییرات در زیر به نقل قول‌هایی از مشارکت‌کنندگان پژوهش اشاره می‌شود.

در قدیم آنها نه سوادى داشتند نه جمعیتی بوده و نه طرز فکری بوده چون در آن زمان هنوز مردم سبزوار یا مردم شهرهای دیگر ماشین را نمی‌دانستند چیه حالا نمی‌دونم شما یادتون میاد یا نه آن زمان به جای ماشین با درشکه‌ها مسافرکشی می‌کردند. درشکه بود به جای تاکسی‌ها. بعد تاکسی‌ها اومد این بود که مطالباتی نداشتند توقع‌ها کم بود خدمات کمتر بود اونا بنده‌های خدا سواد هم نداشتند به فکر این حرف‌ها هم نبودند و اتفاقات هم زیاد نبود و الان اتفاقات زیاد شده... مردم هم با اینجا ارتباط نداشتند چون جمعیت کم بوده اگر چهارتا روستایی میومد بر فرض مثال یک چهارشاخ چوبی می‌خرید یا دوتا لوازم آهنگری یا چیزی می‌خرید همین بوده؛ اما الان فرق می‌کنه الان بچه من در پایگاه بسیج فرمانده عملیات است. اینا الان به گشت می‌روند بیسیم دارند و اسلحه به کمرشان می‌بندند، دستبند در جیبش می‌گذارد و در خیابان می‌رود، صدنفر هم میبیننش از اهالی گلستان است. خیلی هم حسودی می‌کنند که می‌گویند اهالی گلستان از اینکارا می‌کنند. خیلی هم حسودی میکنند اما چون امروز قانون داره آگه ما برویم به پایگاه بسیج اسم ما رو ثبت نام کن آگه ثبت نام نکنند خودشان زیر سوال می‌روند چون می‌دونند اونى که به پایگاه بسیج اومده ثبت نام کند همه چیز حالیش میشه. اینا مثلاً رسیدگی نکنند، میرود به مشهد میگه من میخوام برای این انقلاب فعالیت کنم اینا ثبت نام نمی‌کنند. پس اینا مجبورند خدمات را در اختیارش قرار دهند این است که در آن زمان توقعاتشان با الان فرق می‌کرد..... جمعیت مردم محله زیاد شد مثلاً نگاه کردند و دیدند مردم شهر بچه‌هایشان را به مدرسه می‌فرستد آنها هم گفتند ما هم بچه‌هایمان را به مدرسه بفرستیم، رفتند به مدرسه درسی آموختند با بچه‌های دیگر نشست و برخاست کردند. دیدند مطالبات و حقشان خیلی از بین رفته است خیلی از اینها حقشان ضایع شده خیلی فاصله دارند (حاج حسین).

ما اولها خیلی کم با سبزوارى‌ها رفت و آمد می‌کردیم اما الان خیلی زیاد شده این‌ها هم الان مثل سبزوارى‌ها رفتار می‌کنند، برمی‌خیزند و می‌نشینند. لباس پوشیدنشان، طرز راه رفتنشان، طرز صحبت کردنشان همه و همه عین سبزوارى‌ها شده است. اولها، ده پانزده سال پیش نه. سبزوارى‌ها ما رو بد نگاه می‌کردند ما هم همان طور ولی الان نه دیگه اونا هم ما با ما نشست برخاست کردن میگن به این‌ها از ما هم بهترند الان طوری شده دیگه سرما قسم می‌خورند، میگن چه آدم‌ها خوبی هستید (هادی).



### استراتژی‌های مقاومت و تغییر در محله گلستان

چنانکه نتایج پژوهشی روایتی نشان می‌دهد (قدرتی و غربی، ۲۰۱۹)، با شکل‌گیری جریان هویت‌یابی مدرن در کوی گلستان، اهالی هر چه بیشتر در اندیشه و عمل خود به سمت تغییر تصویر از کوی گلستانی بودن در حال حرکت هستند. در واقع باید گفت اهالی این محله برای غلبه به مشکلاتی که در حیات اجتماعی خود در شهر و محله روبرو هستند و عمدتاً آن را ناشی از آن نگاه قالبی می‌دانند که براساس آن استگما و برچسبی می‌خورده‌اند به سمت رویه‌هایی حرکت می‌کنند که به تخریب و تغییر، ساختن و ایجاد کردن و در نهایت نشان دادن و عریان‌سازی متکی است. تخریب و تغییر تصویری که کوی گلستانی را به مثابه موجودیت عجیبی و ناسازگار با هنجارهای اجتماعی بازنمایی می‌کند. این تخریب با برساختن نوعی تصویر از خود نیز همراه است. در این تصویر تلاش بر آن است کوی گلستانی نه تنها عجیب و ناسازگار با هنجارها بازنمایی نشود که اتفاقاً همسو و مصر بر ارزش‌های جمعی و کلی جامعه مانند تأکید بر عشق‌ورزی به اهل بیت (ع) و کار و تلاش باشد.

چنانکه روایات اهالی نشان می‌دهد، محله گلستان برای برساختن این چتر معنایی هویتی جدید به طور عملیاتی‌تر دست به تغییر و تعدیل در مصرف و سبک زندگی خود زده‌است. این محور از اقدام کوی گلستان در برساخت چتر معنایی جدید با توجه به تأکیدی که به مصرف دارد، در نوشتار حاضر، محل تأکید و کانون توجه است. محور بعدی، ناظر بر سازمان‌دهی به مجموعه اعمالی است که اهالی این محله را واجد ارزش‌های مهم جامعه نشان می‌دهد. در نهایت این خود که واجد ارزش‌های جامعه است تا امروز در جامعه دیده نشده از خلال همزیستی اهالی با سایر مردم شهر محقق می‌گردد. این همزیستی می‌تواند با خروج اهالی از محله و به سوی سایر نقاط شهر اتفاق افتد و یا می‌تواند از خلال بسترسازی برای حضور سایر مردم شهر در محله محقق گردد. در طول سه دهه اخیر بسترهای آیینی و مذهبی شهر مهم‌ترین عرصه برای بازنمایی تصویر جدید از غربت و تلاش برای باز تعریف هویت غربت در شهر سبزوار بوده است. برگزاری‌های پرشور مراسم سوگواری امام حسین (ع) در قالب برپایی ایستگاه‌های صلواتی و هیئت ابوالفضل در ایام محرم و بویژه روز عاشورا و برپایی پرشکوه جشن نیمه شعبان از مهم‌ترین این بسترهای آیینی و مذهبی هستند. در نهایت آنچه مراد نهایی

اهالی کوی گلستان از این استراتژی‌های مقاومت و تغییر است، فراهم آوردن شرایط لازم برای پیوست جدی به نظام اجتماعی شهر است. در ادامه با توجه به اهداف این پژوهش تلاش بر آن است به محور اول این رویه یعنی تغییر و بازنگری در مصرف اشاره شود.

### مصرف و دلالت‌های نشانه‌شناختی آن در کوی گلستان

گروه قابل ملاحظه‌ای از پژوهش‌ها در ارتباط با مصرف و هویت، مصرف و در واقع الگوهای مصرفی را بستری برای شکل‌دهی و بروز و ظهور هویت فردی می‌دانند (بلوردی، مرادی و عرب، ۱۳۹۳؛ حمیدی و فرجی، ۱۳۸۶؛ چاوشیان، ۱۳۸۱؛ گیدنز، ۱۳۸۵، نیکزاد، ۱۳۸۲). با این وجود در پژوهش حاضر مصرف به مثابه مجرای برای کنشگری جهت جرح و تعدیل‌های هویتی در زمینه هویت اجتماعی و جمعی نگریسته می‌شود. به نظر می‌رسد، در اینجا به بتوان از مصرف به مثابه محملی برای مذاکره و گفت‌وگو کردن درباره هویت خود و دیگری و به اشتراک‌گذاری این هویت جرح و تعدیل شده در جامعه سخن به میان آورد.

به نظر می‌رسد، مصرف در کوی گلستان از گذشته تا امروز در کنار بحث برآورده‌سازی نیازهای اهالی دربرگیرنده دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی مهم و هویت بخشی بوده است. در واقع می‌توان تناظری میان الگوها و رویه‌های هویتی محله از گذشته تا امروز با الگوها و رویه‌های مصرفی آن یافت؛ به عبارت دیگر، همگام با تغییر در جریان اصلی رویه‌های هویت‌یابی در محله نحوه مصرف و مدیریت آن نیز تغییر کرده است. جریان هویت‌یابی پیشامدرن محله با پذیرش ساختار پردامیز جامعه و اهمیتی که به درون‌گرایی و پرهیز از دیگری، نوعی از مصرف را ایجاب و تجویز می‌کرد. با فرسایش و تخریب این رویه‌ها و منابع هویتی در چند دهه اخیر، منابع و چهارچوب‌های جدید در زمینه شکل‌دهی به هویت و به تبع آن مصرف در حال شکل‌گیری است. با وجود آنکه این رویه‌ها و منابع جدید، هنوز به طور کامل مستقر نشده‌اند و هنوز ناتمام و در حال‌شدن هستند، اما آنچه مشخص است در رویه‌ها قبلی تردید وارد شده و در نتیجه الگوهای جدید از مصرف در محله قابل مشاهده است. در واقع اهالی کوی گلستان به مثابه اهالی یک محله حاشیه‌ای در حال کوشش و پویا شدن برای تغییر شرایط زندگی و شکل‌دهی به نوعی هویت جدید هستند. در این کوشش‌ها و پویا شدن‌ها، غایت، تلقی شدن به عنوان گروهی مانند سایر مردم و اقشار شهر است. چنانکه اهالی به کرات و مرات

تأکید می‌کنند، هدف همه کوشش‌ها و پویش‌های هویتی محله بازتعریف معنای غربت است. تلاش عمده در این مسیر بر آن است که قوم غربت نیز به مثابه گروه‌ای فرهنگی در موزاییک اقوام ایرانی (فکوهی، ۱۳۹۱: ۱۹۷) مانند ترک، لر، کرد و غیره درک شود. در این معنا، غربت صرفاً به یک گروه قومی ارجاع داشته که لزوماً متضمن نگرش منفی که به تبع آن طرد و محرومیت را به همراه داشته باشد، نیست. چنانکه خود غربت‌های مورد مطالعه بیان می‌دارند، جهت رسیدن به چنین معنا و تصویری لازم است، در مسیر بازنگری در سبک زندگی خود قدم برداشت. مصرف مهم‌ترین پدیده‌ای است که با ارجاع به آن همواره سبک زندگی تعریف می‌شود لذا در این مسیر مصرف و دلالت‌های اجتماعی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

به نظر می‌رسد، در این راستا گلستانی‌ها از عمل مصرفی خود به مثابه مجرای برای گریز از موقعیت تعیین‌یافته و هویت متصلبشان بهره لازم را می‌برند. در واقع مطابق با بخشی از دیدگاه چشم و هم چشمی ویلن (۱۳۸۳) می‌توان گفت، اهالی کوی گلستان به مثابه یک گروه فرودست بسوی تقلید و الگوبرداری از شیوه‌های مصرف سایر مردم که از منزلت مناسبی برخوردارند، در حال حرکت هستند. در اینجا مصرف برخلاف بسیاری از گروه‌های اجتماعی که جنبه تمایزبخشی دارد، نشانه‌ای است که به شباهت هر چه بیشتر مردم کوی گلستان با سایر مردم شهر در سبک زندگی و سایر موارد در این زمینه را گواهی می‌دهد. اشکال گوناگون این مصرف همگون و مشابه‌ساز به صورت صریح‌تر و عریان‌تر از سایر اقشار جامعه مورد مطالعه در جوانان جامعه قابل مشاهده است. علاوه بر این هرگونه مطالعه‌ای در فرهنگ مصرفی الزاماً باید توجه ویژه‌ای را متوجه گروه هدف جوانان سازد. چرا که فرهنگ مصرفی، کسب جایگاه به عنوان یک فرهنگ را تا حد زیادی مدیون جوانان به عنوان سوژه‌های مصرف‌کننده است که در رفتار خود در جریان زندگی فعالانه به ساختن و بازسازی این فرهنگ می‌پردازند (ذکایی، ۱۳۹۱: ۶-۷). از این رو در ادامه به اشکال مصرف در جوانان کوی گلستان سبزوار اشاره می‌شود.

### مصرف نشانگانی جوانان کوی گلستان

چاوشیان (۱۳۸۱) در بررسی تبلور هویت در مصرف به پنج حوزه سلیقه هنری، مدیریت بدن، پوشاک، اولویت‌های هزینه‌هایی و سبک زندگی خانوادگی توجه می‌کند. در اینجا ما در بررسی

مناسبات میان هویت و مصرف در محله گلستان خود را به سه حوزه پوشاک، مدیریت بدن، الگوهای فراغتی و استفاده از فضای مجازی محدود می‌کنیم.

با وجود اینکه برخلاف سایر اقوام ایرانی نمی‌توان برای غربت‌ها از نوع لباسی خاص صحبت کرد اما همواره تلاش بر آن بوده نوعی پوشش در تن داشته باشند که در آن هرچه بیشتر احساس راحتی نمایند (سپهریان، ۱۳۷۵: ۹۹). از این رو چندان خود را مقید به پوشیدن لباس‌ها متناسب مد روز و یا نو نمی‌کرده عمدتاً لباس ایشان نسبت به سایر مردم مندرس بوده است. این چارچوب و منطق سنتی است که بر رفتار مصرفی این گروه در حوزه دوران پیشامدرن حاکم بوده و امروز هرچه بیشتر شاهد فرسایش و تخریب آن هستیم.<sup>۱</sup> چارچوب رفتاری که عمل ایشان را امروز شکل می‌دهد، توجه هرچه بیشتر به سمت الگوها و رویه‌های است که سایر جوانان شهر نیز درگیر و پیگیر آن هستند.

*تو گذشته جوونا هر چیزی می‌پوشیدن و تو خیابون راه میرفتن ولی الان برای خودشون احترام قائل میشن لباسای قشنگتر می‌پوشن که وقتی کسی از غربت بد گفت برن جلو بگن که غربت آدم خوبیه. الان من خودم شخصاً میرم بوتیک و مغازه بهترین لباسا رو میگیرم تا خلاقیت پیدا می‌کنم با بقیه حرف بزنم بگم غربت آدم خوبیه اما اگه لباس خوب نپوشی با شلوار کردی یا زیرشلوار و دمپایی بری بیرون خودت خجالت میکشی با طرف حرف بزنی (موسی).*

یکی از مهم‌ترین دلمشغولی‌های جوانان شهر، گرایش به لباس‌های شیک و متناسب با مد روز پوشیدن و حضور در عرصه عمومی است. بدون آنکه بخواهیم به منطق و چرایی این رفتار در اینجا پردازیم، باید به تسری‌یابی آن به کوی گلستان و رویه غالب شدن آن در میان جوانان محله اشاره کرد. جوانان محله در ایام تعطیل و یا عصرهای پنج‌شنبه و در عصرها بعد از فراغت از کار با پوشیدن لباس‌های نو و شیک و متناسب با مد روز در عرصه‌های عمومی شهر حضور یافته و به کنش‌گری و مشارکت در فضای اجتماعی شهر می‌پردازند.

۱ لباس در اکثر اقوام ایرانی یک سویه فرهنگی و تاریخی دارد لذا لباس‌های سنتی اقوام نشانگر هویت ایشان است (رفیع‌فر، ۱۳۸۷). مدگرایی در حوزه پوشاک در میان اقوام ایرانی همراه با فرسایش الگوهای سنتی است که از آن تحت عنوان فقر فرهنگی (فکوهی، ۱۳۸۷) صحبت می‌شود. با این وجود چنانکه بیان شد، در ارتباط با قوم غربت چون لباس در این گروه دلالت فرهنگی و تاریخی مشخصی نداشته است، به نظر می‌رسد، کمتر بتوان در این ارتباط از فقر فرهنگی سخنی به میان آورد.

۹۰ تا ۹۵ درصد جوانای گلستان رو مد و لباسای مد لباس می‌پوشند. چون لباس خوب که داشته باشی میتونی با بقیه اقشار صحبت کنی و رفیق بشی و بقیه رو تو رفاقت بیارن و دیگه نمیدارن کسی از غربت برداشت بد بکنه اینکه همه رو مد لباس میپوشن برای اینکه محله مون رو بیرن بالا(موسی).

جذابیت جسمانی از جمله موضوعاتی است که در دوران مدرن استانداردهای جدیدی پیدا کرده و از عوامل شکل دهنده روابط افراد محسوب می‌شود، به طوری که مدیریت بدن در دوران مدرن اهمیت بیشتری یافته است (ضیاءپور و باقریان جلودار، ۱۳۹۲: ۸۰). رفتارهای بهداشتی مانند بدنسازی، رژیم‌های غذایی، تجهیزات ورزشی و آرایشی که مختلف همگی در جهت مراقبت از بدن و افزایش جذابیت جنسی در این دوران به ویژه در میان جوانان مرسوم می‌گردد (فاضلی، ۱۳۸۲: ۱۵۰). با توجه به درک شهودی پژوهشگر میدانی پژوهش حاضر به عنوان عضوی از جامعه، می‌توان گفت جوانان شهر سبزوار نیز در دهه‌های اخیر هر بیشتر به مسئله بدن خود حساس شده، بدنبال مدیریت و سلطه بیشتر به بدن خود هستند. استقبال گسترده از باشگاه‌های بدنسازی و پرورش اندام، رواج گسترده دوره‌های رژیم برای رسیدن به بدن مدنظر، استفاده از تاتوها و خال‌کوبی‌ها همه نشانه‌های از توجه جدی جوانان شهر سبزوار به مسئله بدن و مدیریت آن است. چنانکه مطالعات میدانی این پژوهش نشان می‌دهد، جوانان کوی گلستان نیز امروز خود را دلمشغول استانداردسازی بدن ساخته‌اند. حضور در باشگاه‌های بدنسازی و جز آن، استفاده از خال‌کوبی و تاتو در میان جوانان محله، آرایش سر و صورت براساس مدهای روز نمونه‌های از مصارف از این دست است. در این ارتباط یکی از مشارکت‌کنندگان چنین می‌گوید:

بابام میگه تو قدیم میرفتن پیش یه نفری به اسم کربلایی حسن یه کاسه میذاشت سرشون دور موهاشون میزد. این میشد آرایش موهاشون. اما الان یکی میره جای فلکه اسرار، یکی میره دروازه عراق بعضیا میرن فلکه زند، بعضیا شریعتمداری میرن..... من خودم موهامو رو مد میزنم هرچور مدل بچرخه من میزنم(سجاد).

از مهم‌ترین شیوه‌های گذران اوقات فراغت جوانان در شهر سبزوار می‌توان به موتورسواری اشاره کرد. به نظر می‌رسد می‌توان از موتور به عنوان یکی از ادوات خرده فرهنگ جوانی در این شهر یاد کرد. در واقع می‌توان گفت، معانی گوناگونی از خلال مطالعه موتور میان جوانان شهر

قابل دست‌یابی است. تأکیدِ جوانانِ شهر بر موتور و استفاده نمادین از آن در میان جوانانِ محله نیز مشاهده می‌شود و تقریباً تمامی جوانان محله به موتوری جهت گشت و گذار در شهر دسترسی دارند. امکانی که بدون موتور کمتر فرصت آن را دارند. علاوه بر این موارد، استقبالِ گسترهٔ جوانان محله از گوشی‌های هوشمند و به تبع آن استفاده از فضای مجازی و عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی مانند تلگرام و اینستاگرام را نیز می‌توان بخشی از الگوهای مصرفیِ هویت‌سازِ جوانانِ محله قلمداد کرد. حضور و مشارکت در فضای مجازی نیز بخشی از تلاش‌های هویتی جوانان محله را نشان می‌دهد. بخش مهمی از تلاش‌ها در این فضا معطوف به نشان دادن تصویر مطلوب و مورد نظر از محله و اهالی آن است. از این رو در فضای مجازی علاوه بر نمایش الگوهای مصرفی خود، تلاش دارند گلستانی‌ها را منطبق با ارزش‌های جمعی جامعه که یکی از مهم‌ترین آن مودتِ اهل بیت است، نشان دهند. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان ما چنین بیان داشت:

*مثلاً تو همین اینستاگرام به غیر از غربت خیلی‌ها هستند ما رو فالو کردند. کارای که ما کردیم رو میفرستیم مثلاً از نیمه شعبان خیلی از غربت‌هامون عکس و فیلم گذاشتن فالورهای غیر غربت هم وقتی که کارای ما رو میبینن میگن ماشالله دمتون گرم این کارا رو کردین اینا اشتراک ما در اینستاگرام و تلگرامه توی تلگرام هم عکس از نیمه شعبان و کوچهمون میفرستیم..... ما اکثر عکساموم از کوچهمونه چون هادفمون اینه که کوچهمون بره بالا. عکسای هیتمون رو استوی میکنیم که ببین بیان و برن(سجاد).*

### جمع بندی و نتیجه‌گیری

امروز محلهٔ گلستانِ شهر سبزوار به عنوان یکی از محله‌های مستقر در مرکز شهر دارای مشکلات متعدد در حوزهٔ مدیریتِ شهری است. با وجود اینکه مسئولین شهر بر مسایل و مشکلاتِ محله آگاهی دارند، شوربختانه در عمل اقدام قابل توجه‌ای در مسیر حل این موارد مشاهده نمی‌شود. تداوم مشکلات این محله و عدم رسیدگی جدی به آن موجب شده است رسانه‌های محلی شهر از آن به مثابه یک گره کور شهری یاد کنند. به نظر می‌رسد، بخش قابل توجه‌ای از این مسئله ناشی از عدم شناخت صحیح از این محله و مشکلات آن ناشی باشد. یابی‌ها حول این محله، کالبد محور و فنی است این در حالی است که عموماً شناخت‌ها و مسئله

به نظر می‌رسد، مشکل اساسی محله گلستان که حتی می‌توان گفت مشکلات کالبدی و فنی محله نیز ریشه در آن دارد، اجتماعی است. برچسب‌خوری تاریخی و اجتماعی این محله، تحت عنوان کوچه‌غُرشمارها یا غُروشمارخانه موجب بروز مشکلات متعددی برای محله و اهالی آن شده است لذا جهت حرکت در مسیر باز کردن این گره کور شهری نیاز به پژوهش‌ها و شناخت‌های اجتماع‌محور احساس می‌شود. پژوهش حاضر با چنین دغدغه‌ای به موضوع هویت اجتماعی و نسبت آن با مصرف در میان جوانان محله مورد مطالعه می‌پردازد. در اینجا به مصرف به مثابه بستری برای بازآفرینی، بازنمایی و دستکاری در فرهنگ خود نگریسته شده است. در جریان رشد حقوقی و آگاهی عمومی جامعه، اهالی گلستان نیز به نوعی خودآگاهی نزدیک شده‌اند. این موضوع منجر به این شده است که در ارتباط با جایگاه خود در جامعه و عملکرد اجتماعی خود درچار تردید شوند. تا پیش از این تردیدها، گلستانی‌ها به علت داغ غربت بودن از سوی جامعه اکثریت به مثابه یک دیگری متفاوت و عجیب تلقی شده از جامعه طرد می‌شدند. غربت‌ها نیز در مقابل این ساختارِ طردکننده، کمتر رویکردی انتقادی و سازنده در پیش گرفتند. در این دوران، روح کلی حاکم بر عملکرد ایشان عمدتاً مبتنی بر انفعال و پذیرش ساختارهای اجتماعی طردکننده بوده است. به نظر می‌رسد، در این دوران، غربت‌ها جهت کاهش فشار این ساختارها به شکل‌دهی به یک هویت قومی قوی و طایفه‌گرایی روی آورده‌اند. این هویت قومی قوی منجر به الگوهای رفتاری خاصی شده است که از جمله آن می‌توان به حضور دسته جمعی ایشان در نقاط مختلف شهر اشاره کرد. رویکردی که هنوز هم در رفتار ایشان قابل مشاهده است. مجموعه این اقدامات را تحت عنوان رویه‌های هویت‌یابی پیشامدرن می‌توان دسته‌بندی کرد. رویه‌های هویت‌یابی پیشامدرن در دهه‌های اخیر مورد تردید واقع شده‌اند. رویه‌های جدید در حال جایگزینی هستند. رویه‌ها جدید بر خلاف رویه‌های قبلی که بر پذیرش و ایستایی، انزوا و نگاه به درون متمرکز بودند، معطوف به پویایی و تغییر، خروج از انزوا و نگاه به بیرون است. این پویایی به صورتی در حال سازمان‌یافتن است که در نهایت به برساخت جدید از هویت اهالی کوی گلستان در سطح شهر منتهی گردد. مصرف در اینجا به عنوان مفهومی کارآمد رخ می‌نماید. مفهومی که می‌تواند فرآیند پویایی و تغییر را تسهیل نماید. مصرف در اینجا چنانکه گذشت صرفاً بعد مادی ندارد بلکه دارای بارها و دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی و ارتباطی است. در واقع مصرف به مثابه نوعی زبان گویا عمل می‌کند. در اینجا مصرف

همراه با حرکت در مسیر آفرینش و زایش است. این آفرینش و زایش بدنبال ارائه تصویری جدید و مطلوب از خود در مقابل دیگری است. بدین ترتیب پیوند هویت اجتماعی و مصرف در کوی گلستان سبزوار را می‌توان پیوندی همگرایانه تلقی کرد. آن دوران که منطق حاکم به رویه‌های هویت‌یابی محله، رویه‌های پیشامدرن است مصرف کمتر حائز کارکردها و دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی بوده و بیشتر معطوف به درون و نیازهای مادی اهالی بوده است. اما با حاکمیت رویه‌های مدرن هویت‌یابی در محله مصرف هرچه بیشتر در خدمت مقاصد این رویکرد قرار گرفته است. در اینجا مصرف صرفاً تأمین‌کننده نیازهای مادی نیست بلکه بستری برای گریز از هویت‌های تعیین یافته و حرکت به سوی هویت‌های دلخواه و مطلوب است. اینجا پیروی از الگوهای مصرفی جامعه بزرگتر امکان مشاهده تصویر خنثی از این محله و اهالی را در شهر فراهم می‌آورد. با تثبیت چنین تصویری از محله و اهالی آن روزنه‌امیدی برای گلستانی‌ها جهت پیوست جدی به سیستم اجتماعی شهر فراهم آورده است.

### منابع

- اباذری، یوسف و حسن چاوشیان (۱۳۸۱). از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی (رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی)، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰: ۲۷-۳.
- اجزاء شکوهی، محمد (۱۳۸۴). مراکز شهری و گتوهای قومی - مطالعه موردی، کولی‌های شهر سبزوار، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، شماره ۵: ۲۲۵-۲۴۵.
- اسفاری، میترا (۱۳۹۵). پویایی هویتی غربت‌ها «مطالعه اتنوگرافیک هادوری در چهارراه‌های تهران»، مجله انسان‌شناسی، شماره ۲۲: ۱۱-۳۷.
- بلوردی، زهیرمصطفی، مرادی، سجاد و منصور عرب (۱۳۹۳). رابطه مصرف و هویت (پژوهشی در شهر کرمان)، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره هشتم، شماره ۲: ۳۶-۵۴.
- بوردیو، پیر (۱۳۹۰). تمایز: نقد اجتماعی، قضاوت‌های ذوقی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ثالث.
- رحمانی، جبار و زهرا شعرافچی (۱۳۹۱). هویت به مثابه فرایندی سیال و ناتمام: لایه‌های هویتی ایرانی‌های بهوپال در هند، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۲: ۱۱۵-۱۳۵.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین (۱۳۸۷). جزوه درس انسان‌شناسی ایلات و عشایر ایران، منتشر نشده، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۶). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، تهران: انتشارات علمی.



- ذکایی، محمدسعید (۱۳۹۱). مصرف و سبک زندگی: رویکردها، مسائل و آسیب‌ها، رسانه، شماره ۳: ۳۳-۵.
- سپهریان، مهدی (۱۳۷۵). اتنوگرافی مگدهای نیشابور، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- سیدمن، استیون (۱۳۹۲). کشاکش آرا در جامعه شناسی، تهران: نی.
- صفی‌خانی، ثمره، موسوی، سید یعقوب و قنبرعلی رجب‌لو (۱۳۹۵). هویت در آستانه‌ی کولی‌های ساکن در تهران، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۳، ۲۹-۹.
- ضیاءپور، آرش و مصطفی باقریان جلودار (۱۳۹۲). عوامل اجتماعی موثر بر مدیریت بدن در میان جوانان گیلان غرب، جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، سال دوم، شماره ۵: ۷۹-۱۰۸.
- عباسی‌ثانی، جواد (۱۳۹۶). کشف محرک‌های توسعه برای بازآفرینی بافت‌های فرسوده؛ نمونه مورد طراحی: محله گلستان سبزوار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته معماری، دانشگاه حکیم سبزواری.
- عبدالهی، محمد و امید قادرزاده (۱۳۸۸). هویت جمعی غالب کردها در کشورهای ایران و عراق. نامه علوم اجتماعی، دوره ۱۷، شماره ۳۶، صص ۲۶-۱.
- عمید، حسن (۱۳۶۳). فرهنگ عمید، تهران: امیرکبیر.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۲). مصرف و سبک زندگی، تهران: نشر صبح صادق.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۱). همسازی و تعارض در هویت و قومیت، چاپ دوم، تهران: گل آذین.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۷). خرده فرهنگ‌های اقلیتی و سبک زندگی، روندها و چشم اندازها، تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۱: ۱۴۳-۱۷۴.
- کاظمی، عباس (۱۳۸۸). پرسه‌زنی و زندگی روزمره ایرانی، تهران: آشیان.
- کاظمی، عباس (۱۳۸۷). مطالعات فرهنگی، مصرف فرهنگی و زندگی روزمره در ایران، تهران: جهاد دانشگاهی تهران.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵). تجدد و تشخص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹). روش تحقیق کیفی: ضد روش ۲، تهران: جامعه‌شناسان.
- محمدی، بیوک (۱۳۸۸). درآمدی بر روش تحقیق کیفی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- محمدی، محمود (۱۳۸۱). فرهنگ اماکن و جغرافیای تاریخی بیهق (سبزوار)، سبزوار: آژند.

- نائیجی، قاسم (۱۳۹۳) طراحی بافت فرسوده شهری با رویکرد مشارکتی و پیشرفت گام به گام (نمونه موردی بافت محله گلستان سبزوار)، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته معماری، دانشگاه حکیم سبزواری.
- نفیسی، نهال (۱۳۹۰) مردمنگاری و نیم قرن تغییر و تحول در فرهنگ حرفه‌ای انسان‌شناسی، مجله پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران. شماره ۱: ۷۸-۶۱.
- نیکزاد، مهرداد (۱۳۸۲). تحلیل اجتماعی کنش‌های مصرفی، نامه پژوهش فرهنگی، سال هشتم، شماره ۷: ۸۱-۲۱۲.
- ویلن، تورستین (۱۳۸۳). نظریه طبقه مرفه، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نی.
- هزارجریبی، جعفر و سعید لهراسبی (۱۳۹۰) بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با میزان هویت جمعی، جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۴۲: ۱-۲۰.
- Barany, Zoltan D. (1994) Living on the Edge: The East European Roma in Postcommunist Politics and Societies, *Slavic Review*, Vol. 53, No. 2 (Summer, 1994), pp. 321-344.
- Barth, Fredrick (2000), "Boundaries and Connections" in: Cohen, 2000: pp. 17-35.
- Can Romas be part of Indian diaspora?. khaleejtimes.com. 29 February 2016. Retrieved 4 March 2016
- Cohen, A. P. (Ed.) (2000). Signifying identities: Anthropological perspectives on boundaries and contested values. London: Routledge.
- Creswell, John W (2006) Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches, California: Sage Publications.
- Henri Lefebvre and Christine Levich (1989) The Everyday and Everydayness *Yale French Studies*, No. 73, *Everyday Life* (1987), pp. 7-11.
- Fonseca, I. (1996). Bury Me Standing: The Gypsies and Their Journey. London: Vintage.
- Fraser, Heather (2004) Doing Narrative Research, *Qualitative Social Work*, 3(2): 179-201.
- Hadzlavdic Habiba (2012) Gypsies as "Marginal Man" in Works by Georg Simmel and Robert Park, *Rocky Mountain Review*, Vol. 66, No. 1 (2012), pp. 32-44.
- Ghodrati, Hossein, Gharbi, Mosareza (2019) The social construction of identity in the Golestan quarter of Sabzevar: Narrative research of challenges and identity of the Ghorbat community, *Romani Studies* 5, Vol. 29, No. 1 (2019), 85-110
- Gubrium, J.F and Holstein J.A. (2008). Narrative Ethnography. In S.N. Hesse-Biber and P. Leavy, (eds.), *Handbook of Emergent Methods* (pp:241-263). New York: Guildford Press.
- Matras, Yaron (2005) "The status of Romani in Europe" (PDF). Report submitted to the Council of Europe's Language Policy Division: 4. Retrieved 4 March 2015.
- Mayall David (2003) *Gypsy Identities 1500-2000: From Egipcians and Moon-men to the Ethnic Romany*, London: Routledge.
- Mitchell, Jon (2010). identity, in encyclopedia of social and cultural anthropology, edited by Alan Barnard and Jonathan Spencer, second edition, New York: Routledge.
- Okely, J. (1992). *The Traveller-Gypsies*. New York, Cambridge: Cambridge University Press.

- Richardson, Joanna (2012) Performance in planning: Gypsy and Traveller identity and the construction of conflict, Royal Anthropological Institute Conference, London, June 2012.
- Riessman, C. K. (1993) Narrative Analysis. Newbury Park, CA: Sage.
- Ceyhan, Selin (2003) A Case Study of Gypsy/Roma Identity Construction in Edirne, Master's thesis, METU.
- Tedlock, Barbara (1991) From Participant Observation to the Observation of Participation: The Emergence of Narrative Ethnography, Journal of Anthropological Research, Vol. 47, No. 1, pp. 69-94
- Xanthaki A (2004) protection of a specific minority: the case of roma/Gypsies, in Minority Right in Europe. Thornberry, p(ed), Strasbourg: Council of Europe Publishing, 169-194.
- Young, S. L. and G. H. Pelto. (2011). "Core Concepts in Nutritional Anthropology." In Nutritional Health: Strategies for Disease Prevention. T Wilson and N. Temple, eds. 3rd ed., Humana Press. pp. 523-537.